

دو فصلنامه ی عیون

سال سوم، شماره ی ۳ و ۴

تاریخ دریافت: ۹۴ / ۳ / ۳

تاریخ پذیرش: ۹۵ / ۱۲ / ۳

## مقایسه حیات و مرگ از دیدگاه قرآن و علوم تجربی

دکتر محمدمهدی خواجه پور<sup>۱</sup>

افسر قاسمی<sup>۲</sup>

### چکیده:

یکی از دغدغه‌های فکری انسانها، مسئله حیات و مرگ است. در این باره دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد که بررسی این موضوع از دیدگاه قرآن و علوم تجربی و مقایسه آن دو ما را به نتایج خوبی در شناخت صحیح ماهیت حیات و مرگ می‌رساند. این شناخت نتایج عملی فراوانی در بردارد که می‌تواند نگاه انسان را نسبت به مرگ و زندگی عوض کرده و بر رفتار انسان در تمام طول زندگی تأثیرگذار باشد. با مقایسه دو دیدگاه نقاط اشتراک و افتراقی، در تعریف این دو اصطلاح، انواع، ویژگی‌ها و مراحل و کیفیت آن آشکار می‌شود. قرآن کاملترین نظر را در مورد حیات و مرگ بیان نموده و در مواردی هم ابهام آن ناشی از عدم درک انسان از این واقعیت است، اما علم به علت محدودیت در ابزار شناخت، به نتایج محدودی در شناخت این دو پدیده رسیده است و آن چه کشف کرده است منطبق با قرآن است.

کلیدواژه‌ها: مقایسه، حیات، موت، مرگ، زندگی، قرآن، علوم تجربی.

### طرح مسأله:

مرگ و حیات موضوعی به ظاهر بدیهی اما پیچیده و مبهم است و تنها موضوعی است که سؤال از ماهیت آن برای هر انسان دارای قدرت تفکر پیش می‌آید. در این رابطه دیدگاه‌های مختلف قرآنی، فلسفی، عرفانی، روان‌شناسی و علوم تجربی و زیستی ارائه شده است که به دو دیدگاه مکتبی الهیون و مادیون برمی‌گردد. موضوع مرگ و حیات از مباحث اعتقادی و اصولی تمام ادیان بوده و اکثر کتب دینی و اعتقادی و کلامی ادیان مختلف به این موضوع پرداخته‌اند. قرآن کریم، در آیات متعدد، به توضیح ماهیت، انواع و ویژگی‌های حیات و مرگ می‌پردازد که اکثر مفسران شیعه و سنی در تفسیر این آیات به موضوع مرگ و حیات با همان نگاه تفسیری فلسفی، عرفانی یا اجتماعی، پرداخته‌اند. همچنین از نگاه علوم تجربی در مباحث زیست‌شناسی

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

۲. افسر قاسمی، طلبه سطح ۴ موسسه آموزش عالی حضرت زهرا(س) میبد

از حیات و پزشکی قانونی از مرگ انسان‌ها و انواع آن سخن به میان آمده است. اغلب پژوهش‌های قرآنی از نگاه قرآن و روایات بوده و توجهی به علوم تجربی نبوده و پژوهش‌های علوم تجربی توجهی به نگاه قرآن نداشته است. تقریباً همه موضوع مرگ یا حیات را به طور جداگانه از یک دیدگاه خاص بررسی کرده‌اند. ما با مقایسه این دو دیدگاه به نقاط اشتراکی دست می‌یابیم که نشان می‌دهد اگر انسان در انجام تحقیقاتش اشتباه نکند بسیاری از یافته‌هایش مورد تأیید قرآن است. نقاط افتراق نیز به خاطر عدم درک انسان از عالم غیب و موضوعات گسترده‌تر از وسعت وجودی او است که هرگز با حواس قابل شناخت نیستند. محقق علوم تجربی با استفاده از پنجره حواس پنجگانه به نتایجی می‌رسد و توانایی کشف مواردی خارج از محدوده حواس را ندارد. او معتقد است که باید همه چیز را در زیر چاقوی جراحی خویش حس کند. شاید در مواردی هم به کمک عقل و فکر تا محدوده بیشتری از حسیات خود به کشف مجهول بپردازد؛ اما توانایی وحی را در حل مجهولات ندارد. موضوعاتی مثل حیات و مرگ که وسعت گسترده‌ای دارد و حواس به تنهایی توانایی لازم را در حل مجهولات آن ندارد در رسیدن به جواب ناتوان است. البته با توجه به ظواهر مطالبی می‌گوید و موضوع را حتی در بحث تعاریف، محدود و بسته بیان می‌کند.

قرآن که منبع وحیانی است نگاه کامل‌تری به موضوع دارد. دانشمندان و فیلسوفان مسلمان با نگاه مکتبی الهی خود موضوع را با نگاه قرآنی بررسی کامل‌تری کرده و در مواردی علم فیزیک و شیمی علوم تجربی را با آن تطبیق داده‌اند و گستره وسیعی از این موضوع برای دانشمندان مسلمان روشن و حل شده است. به هر حال اگر بخواهیم تا حدودی به دور از نگاه مکتبی خاص، موضوع مرگ و حیات را از دو دیدگاه قرآن و علم مقایسه کنیم موارد اندکی از اشتراک و موارد متعددی از اختلاف آشکار می‌شود که به بیان آن پرداخته می‌شود.

## ۱. نقاط اشتراک

وجه اشتراک قرآن و علم در بحث مرگ و حیات به چند مورد خاص محدود می‌شود و در اکثر موارد نتایج تحقیقات دانشمندان علوم تجربی قسمتی از موارد مورد بحث در قرآن را آشکار کرده که بیان می‌شود.

### ۱-۱. ابهام و پیچیدگی در مفهوم و تعریف حیات و مرگ:

قرآن کریم و علم در پیچیده و مبهم بودن حیات و مرگ و اهمیت و عظمت آن اشتراک نظر دارند و آن را واقعیتی می‌دانند که درک کامل و دقیق آن برای انسان حداقل در حیات این دنیا ممکن نیست. اطلاعات علوم تجربی از طریق پژوهش‌های تجربی است که ابزار اصلی کسب اطلاعات در این نوع پژوهش، یکی از حواس پنجگانه است (طرقی، ۱۳۸۴، ص ۳۰). بنابراین با گذشت زمان و پیشرفت علم، تعریف دانشمندان علوم تجربی از مرگ و حیات در گذر زمان متفاوت بوده است. آن‌ها حیات را با شناخت ویژگی جانداران می‌شناسند و نبود آن ویژگی‌ها در موجود زنده را مرگ او می‌نامند. هر روز با پیشرفت علم، آن ویژگی‌ها پیچیده‌تر و شناخت و تشخیص آن در موجودات مشکل‌تر شد. زمانی نفس نکشیدن و عدم حرکت موجود زنده را مرگ او تعریف می‌کردند. با آمدن تجهیزات دقیق، قلبی را که ضعیف می‌زد تشخیص دادند و به مرور زمان با ساخت دستگاهی

که می‌تواند قلب از کار افتاده را دوباره به حرکت درآورد، تعریف جدیدی از مرگ ارائه کردند (قضایی، ۱۳۷۳، ص ۳۰ / حبیبی، ۱۳۸۰، صص ۳۵-۳۷). با پیشرفت علم و بحث «کرایونیک» یا علم انجماد انسانها، تعریف حیات و مرگ پیچیده‌تر و مبهم‌تر می‌شود. دانشمندان و پزشکان هم به این مسئله اعتراف دارند که با همه پیشرفت‌های شگفت‌انگیز علمی در زمینه‌های مختلف، از لحاظ شناخت مرگ و حیات هنوز نیاز به تلاش بیشتر است؛ اما قرآن به همه این بحث‌ها خاتمه می‌دهد (گودرزی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۱۴). اگرچه درجه ابهام قرآن مجید به مراتب کمتر از نگاه علم است و قرآن کریم مطالب را کامل بیان می‌کند اما به عجز انسان در درک آن واقف است و با آوردن واژه «ذائقه» (آل عمران/ ۱۸۵؛ انبیاء/ ۳۵؛ عنکبوت/ ۵۷) در کنار «موت» این مسئله را یادآوری می‌کند. در روایات هم فراوان با صراحت به موضوع عدم درک انسان از مرگ اشاره شده است. سخن شخصیتی چون امیرالمومنین حضرت علی (ع) در نهج البلاغه راجع به عدم شناخت مرگ با وجود تلاش شبانه‌روزی موکد این بحث است. «ای مردم! هر کس از مرگ بگریزد، به هنگام فرار آن را خواهد دید اجل سر آمد زندگی و فرار از مرگ رسیدن به آن است چه روزگاری که در پی گشودن راز نهفته‌اش بودم اما خواست خداوند جز پنهان ماندن آن نبود، هیئات! که این، علمی پنهان است» (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۹).

تعریف حیات از نگاه قرآن، با توجه به تفاسیر و نگاه فلسفه اسلامی که به قرآن برمی‌گردد در دو معنا به کار می‌رود، یکی مفهوم کامل‌تر که لوازم حیات را (شعور و اراده) در حد کمال دارد و از بین رفتنی نیست و مخصوص خداوند است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۴۰۹). دیگر حیاتی که به سایر موجودات، حتی نباتات تعلق می‌گیرد؛ ولی این معنا مشتمل بر جهت نقص است زیرا لازمه آن رشد و نمو و تولیدمثل است که از خواص مادیات می‌باشد (صدری، ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۵۸۴) مفهوم حیات در علوم تجربی نیز مبهم بوده و کامل نیست و آن را مفهوم بدیهی و تعریف‌ناپذیر می‌دانند و دلایلی برای این بدیهی بودن ارائه می‌کنند (سیدمظفری، ۱۳۸۲، ص ۱۶) و بیشتر از آن که به مفهوم حیات بپردازند به مرز میان حیات و مرگ و یا برشمردن خواص موجود زنده اکتفا کرده‌اند.

اپارین در این باره می‌گوید: «حیات شکل مخصوصی از حرکت ماده است که از لحاظ کیفی با حرکت ماده جهان غیر آلی<sup>۳</sup> فرق دارد و موجود زنده شیوه‌های رفتار و خصیصه‌های حیاتی ویژه‌ای دارد و صرفاً از اصول حاکم بر طبیعت غیر آلی پیروی نمی‌کند». (آ.ای. اپارتن، ۱۳۵۲، ترجمه طرفی، ص ۵۳).

نویسنده در این کتاب سعی کرده که تعریف‌های موجود درباره حیات را به گونه‌ای تنظیم کند و با ارائه تعریف حیات از انگلس که نام «طرز بقای اجسام آلبومینی» نام گرفته، از زبان خود نویسنده نارسا بودن معنا را بیان می‌کند و ادامه می‌دهد که در یک دایرةالمعارف آمریکایی هم آمده است که تعریف واحدی از حیات وجود ندارد؛ زیرا در حالی که بعضی از تعریف‌ها پدیده‌های بسیاری را در بر می‌گیرند، بقیه دچار محدودیت‌هایی بسیار سختی هستند خلاصه هیچ کدام روشن کننده تمام جوانب آن نیست

۳. ترکیبات کربن دار را مواد آلی گویند.

(همان، ص ۵۵). هنوز علم تعریف مطلق، واحد، جامع و مانعی از حیات ارائه نداده است و قرآن هم با توجه به عجز انسان در فهم این مطلب بر آن صحنه می‌گذارد.

## ۱-۲. انواع حیات

با در نظر گرفتن خصایص حیات و انواع موجودات می‌توان حیات را از نگاه قرآن به چهار قسم تقسیم بندی کرد.

۱- حیات دنیوی: که شامل حیات جمادی، نباتی، حیوانی و انسانی است.

حیات جمادی: آیاتی از قرآن مجید که دلالت بر وجود شعور در جمادات می‌کند، به شکل‌های مختلف بیان شده است. اظهار وجود دو صفت میل و شوق و بی‌میلی و کراهت از جانب آسمان و زمین یکی از این موارد است. میل و اشتیاق یا کراهت و بی‌میلی نتیجه فعل و انفعالات مقایسه‌ای عقل و ادراک است و این بهترین دلیل برای اثبات شعور، قوه ادراک و حیات آن‌ها است. همچنین ذکر سجده از جانب آن‌ها به نشانه خضوع و تواضع در برابر خداوند، دلیل داشتن درک و شعور است؛ چرا که حقیقت سجده درک نهایت درجه تذلل و تواضع در برابر عظمت کبریایی خداوند است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۲۶۵). «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ» (فصلت/۱۱)؛ «سپس به آفرینش آسمان پرداخت، در حالی که به صورت دود بود به آن و به زمین دستور داد: «به وجود آید (و شکل گیرید)، خواه از روی اطاعت و خواه اکراه!» آن‌ها گفتند: «ما از روی طاعت می‌آیم». «وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَ ظِلَالَهُمْ بِإِغْدُوٍّ وَ الْأَصَالِ» (رعد/۱۵)؛ «تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند- از روی اطاعت یا اکراه- و همچنین سایه‌هایشان، هر صبح و عصر برای خدا سجده می‌کنند». در آیات دیگری چون، نحل/۴۹، اسراء/۴۴، حشر/۲۴، تغابن/۱، جمعه/۱، نور/۴۱، رعد/۱۳ به این مسأله اشاره شده است.

حیات نباتی: با اشاره به تسبیح آسمان و زمین و هر آنچه در بین آن‌هاست از زبان قرآن و دلالت آن بر حیات جمادی به حیات نباتی هم می‌رسیم. گیاهان از جمله مخلوقات خدا بر روی زمین و تسبیح‌گوی او هستند. همچنین رویدن تخم‌ها و دانه‌ها از درون زمین حیات نباتی است که از درون زمین و دانه به ظاهر مرده بروز می‌کند. «إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَ النَّوَىٰ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ مُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ...» (انعام/۹۵)؛ «خداوند، شکافنده دانه و هسته است زنده را از مرده خارج می‌سازد، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد...». در قسمت اول آیه که از شکافتن دانه سخن می‌گوید نظرات مختلف داده شده (طبرسی، ج ۴، ص ۵۲۴) اما اکثر مفسرین به رویدن جوانه اولیه گیاه تفسیر کرده‌اند که نوعی حیات از داخل دانه به ظاهر مرده بیرون می‌آید و از یک طرف رشد کرده در آسمان‌ها می‌رود و از طرفی در عمق زمین فرو می‌رود (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۳۸۴، رشید رضا، ج ۷، ص ۵۲۷۹)

حیات حیوانی: قرآن مجید با واژه دابه و جمع آن دواب از حیوانات یاد کرده است که در مجموع هجده آیه را به خود اختصاص داده است. «وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمٌّ أَمْثَالِكُمْ مَا قَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ

يُحْشَرُونَ» (انعام/۳۸)؛ «و هیچ جنبه‌ای در زمین و پرنده‌ای که با دو بال خود می‌پرد نیست مگر اینکه آن‌ها نیز مانند شما گروه‌هایی هستند، و همه به سوی پروردگار خود محشور خواهند شد، ما در کتاب از بیان چیزی فروگذار نکردیم». این آیه به زندگی اجتماعی و حشر حیوانات (طباطبایی، ج ۲۰، ص ۲۱۴) که نشانه حیات است اشاره دارد.

حیات انسانی: به دو قسم طیبه و غیرطیبه قابل تقسیم است. حیات معمولی و به تعبیری حیوانی انسان که شامل خوردن و خوابیدن و ارضای غرائز است همان حیات غیر طیبه است که در برابر تعبیر قرآنی حیات طیبه برای انسان قرار گرفته است. حیات طیبه، همان پیروی از دین حق که هماهنگ با فطرت انسان‌ها است و باعث حیاتی می‌شود که به همراهش نورانی شدن فکر و قلب و فضای زندگی چنین انسان‌هایی است. راه رسیدن به این نوع حیات با صراحت همراه با عنوان «حیات طیبه» در قرآن ذکر شده است. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ اَجْرَهُمْ بِاِحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل/۹۷)؛ «هر کس از مرد و زن عمل شایسته کند و مؤمن باشد او را زندگی نیکو دهیم و پاداششان را بهتر از آنچه عمل می‌کرده‌اند می‌دهیم».

## ۲- حیات اخروی: که شامل حیات برزخی و قیامت است.

از دیدگاه قرآن، انسان از دو عنصر مادی و روح الهی ترکیب یافته است که عنصر مادی مخصوص دنیاست و روح الهی از عالم بالاست. تا زمانی که این دو همراه با یکدیگرند، در حیات دنیوی به سر می‌برند و آنگاه که از یکدیگر جدا شوند. از همان لحظه حیات اخروی انسان شروع می‌شود و آنچه از او به جهان آخرت راه می‌یابد همان روح یا نفس اوست. قرآن حیات واقعی را همین حیات اخروی می‌داند آن‌جا که می‌فرماید: «... وَ اِنَّ الدَّارَ الْاٰخِرَةَ لَهِيَ الْاَحْيَاۗءُ لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ» (عنکبوت/۶۴)؛ «... زندگی واقعی سرای آخرت است، اگر می‌دانستند». حیات آدمی در عالم آخرت دو مرحله دارد. یکی عالم برزخ که در تعبیر اسلامی به حیات برزخی معروف است. «... وَ مِنْ وَّرَآئِهِمْ بَرَزَخٌ اِلٰی يَوْمٍ يُبْعَثُوْنَ» (مؤمنون/۱۰۰)؛ «و از عقب آن‌ها عالم برزخ است تا روزی که برانگیخته شوند». مرحله دیگر حیات اخروی در قیامت کبری است که با برپایی قیامت این نوع حیات شروع می‌شود.

## ۳- حیات ملکوتی

آیات فراوانی در قرآن مجید به موجوداتی به نام «ملائکه» اختصاص دارد. ملائکه مخلوق خدا و واسطه‌هایی بین او و عالم مشهود که خداوند آنان را موکل بر امور عالم تکوین و تشریح کرده است؛ به طوری که هیچ حادثه از حوادث و یا واقعه مهم یا غیر مهم نیست مگر آن‌که ملائکه در آن دخالتی دارند. «وَ قَالُوْۤا اتَّخَذَ الرَّحْمٰنُ وَلَدًا سُبْحٰنَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُوْنَ» (انبیاء/۲۶)؛ «آن‌ها گفتند: «خداوند رحمان فرزندی برای خود انتخاب کرده است!» او منزّه است (از این عیب و نقص) آن‌ها [فرشتگان] بندگان شایسته اویند». «الْحَمْدُ لِلّٰهِ فَاطِرِ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ جَاعِلِ الْمَلٰٓئِكَةِ رُسُلًا اُولٰٓئِیْ اَجْنَحَۃٍ مِّثْنٰی وَ ثَلٰثَ وَ رُبَاعَ یَزِدُّ فِی الْخَلْقِ مَا یَشَآءُ اِنَّ اللّٰهَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ» (فاطر/۱)؛ «ستایش مخصوص خداوندی است آفریننده آسمان‌ها و زمین، که فرشتگان را رسولانی قرار داد دارای بال‌های دوگانه و سه‌گانه و چهارگانه، او هر چه بخواهد در آفرینش می‌افزاید، و او بر هر چیزی

تواناست!» آنچه از توصیفات قرآن در وصف فرشتگان و وظایف محوله به آنها برمی آید معلوم می شود که ملائکه نوعی خاص از حیات را دارا هستند. آسمانها قرارگاه آنهاست (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۱۳۶) آنها موجودات جسمانی و مادی نیستند؛ «بلکه مجردند و موجودات مجرد نیز ممکن است مجرد برزخی یا مجرد عقلانی باشند و یا به حسب مراتب فرق کنند. برخی از آنها مجرد برزخی هستند؛ یعنی شکل و صورت دارند و خواص ماده هم دارا می باشند، آن طور که در روایات آمده، نکیر و منکر به صورت های مختلفی بر دیده میت ظاهر می شوند و برخی نیز مجرد تامند». آیه ۴۹ سوره نحل که از تسبیح تمام موجودات و هر جنبنده (دابه) می گوید ملائکه را جدا می کند که نشان می دهد حرکت آنها با سایر موجودات حتی جنها فرق دارد و تسبیح ملائکه هم خالص ترین تسبیح است. شناخت کامل ملائکه و بالتبع حیات آنها ممکن نیست و فقط به کمک آیات و روایات تا حدودی می توان در موردشان به آگاهی رسید.

#### ۴- حیات لاهوتی

نام شریف حی از اسمای حسناى الهی است که متکلمان آن را در ردیف «صفات ثبوتیه» بر شمرده اند. در قرآن کریم هم خداوند خود را به این صفت ستوده است. «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» (بقره/۲۵۵)؛ «هیچ معبودی نیست جز خداوند یگانه زنده، که قائم به ذات خویش است، و موجودات دیگر، قائم به او هستند». این نوع حیات مخصوص خداوند است. تفاوت حیات خداوند با حیات سایر موجودات در آیه دیگر هم بیان شده است. «وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ ...» (فرقان/۵۸)؛ «و توکل کن بر آن زنده ای که هرگز نمی میرد ...!».

«حیات حقیقی باید طوری باشد که ذاتاً مرگ پذیر نباشد، و عارض شدن مرگ بر آن محال باشد، و این مسئله قابل تصور نیست مگر به این که حیات عین ذات حی باشد، نه عارض بر ذات او، و همچنین از خودش باشد نه این که دیگری به او داده باشد» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۲۸). این نوع حیات منحصر در خدای تعالی می باشد. علوم تجربی به سه مورد از این درجات و پایین ترین مراتب حیات که قابل تحقیق و آزمایش برای او بوده، پی برده است. وجود شعور و آگاهی از ویژگی حیات جمادی در قرآن است که به شکل تسبیح خداوند (فصلت/۱۱، اسرا/۴۴، حشر/۲۴) و یا شهادت دادن جمادات (زلزال/۴، یس/۶۵) در آیات متعدد به آن اشاره شده است. در علوم تجربی هم به ویژگی ماده در داشتن اطلاعات و علاقه به حفظ و ضبط آنها در سلولها (نظریه اطلاعات کوانتومی) و یا حرکت اطلاعات از جایی به جایی رسیده اند (چارلز، ترجمه میثم تهرانی، ۱۳۸۸، ص ۹۶)<sup>۴</sup> که نزدیک با تعریف قرآن از حیات است. در علم زیست شناسی به سه نوع حیات نباتی، حیوانی و انسانی

۴. ر.ک. چارلز، سیف، کشف رمز عالم، ترجمه میثم تهرانی، چاپ اول، تهران: کتاب پدیده، ۱۳۸۸، ص ۹۶. این کتاب فیزیک در پی اثبات این نظریه است که تمام ذرات و اجزاء عالم بر اساس اطلاعات ضبط شده درون خود عمل می کنند و این حیات جهان هستی را تشکیل می دهند؛ اما در پاسخ به اینکه ذرات عالم این اطلاعات را چگونه به دست آورده اند عاجز است.

اشاره شده است. تحریک پذیری، حرکت، تغذیه، تولیدمثل و... از ویژگی‌های حیات در علم زیست‌شناسی است (سیدمظفری، ص ۱۱). قرآن کریم ویژگی‌های کشف شده در علوم تجربی را در آیات متفاوت بیان کرده است. مثلاً روییدن گیاهان (نوح/۱۷؛ نبا/۱۵)، آب مایه حیات (انبیا/۳۰) و سایر ویژگی‌های حیات مثل تغذیه (هود/۶؛ عنکبوت/۶۰) و تولیدمثل (شوری/۱۱) و تحریک پذیری (نحل/۷۹).... بیان داشته است. بنابراین سه مرتبه از حیات را که علم کشف کرده مورد تأیید قرآن و از موارد اشتراک قرآن و علم در موضوع حیات است و چون علم توانایی دسترسی به سایر انواع حیات را ندارد به آن اشاره نکرده است.

### ویژگی‌های حیات

با توجه به نظر عالمان و مفسران قرانی، ویژگی‌هایی به شکل عام برای تمام انواع حیات می‌توان ذکر کرد از قبیل: حیات موهبت و امانت الهی، تقدس حیات، سریان حیات، هدفمندی حیات، تکامل حیات، تداوم حیات، مخلوق بودن حیات و اصالت حیات. بعضی از این ویژگی‌ها را علم توانسته است کشف کند و از نقاط اشتراک دو دیدگاه قرآن و علم در موضوع مرگ و حیات است.

### ویژگی ظاهری

قرآن و علم هر دو به ویژگی ظاهری حیات در کره زمین و حیات زیستی انسان توجه دارند، هرچه دانشمندان درباره سرگذشت زمین و دوره‌های آن در کتاب‌های زمین‌شناسی آورده‌اند همان آیات قرآنی است که در قالب زبان علمی درآمده است و محققین و علما، دوران پیدایش زمین و حیات در آن را، با آیات قرآن کریم مطابقت داده‌اند (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۶۶، صص ۲۹-۴۴).  
وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (نور/۴۵)  
«خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَآلَتْ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِي أَنْ تُمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ» (لقمان/۱۰)

همچنین در مورد آفرینش ظاهری انسان نیز در کتاب‌های مختلف به مطابقت آیات با نظرات علمی پرداخته‌اند (همان، صص ۴۵-۹۸ / رضایی اصفهانی، ۱۳۸۱، ص ۱۱). «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ» (انسان/۲) ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا» (مومنون/۱۴) این نشان می‌دهد که قرآن و علم نسبت به حیات زیستی انسان نظر یکسانی دارند. همچنین قرآن و علم در مورد منشأ حیات بودن آب، نظری یکسان دارند (بوکای، ۱۳۶۸، ص ۲۵۰).  
سریان حیات

---

° همچنین ترجمه کتاب راز آفرینش انسان از کرسی مورسن که مترجم به خوبی برای تمام مطالب علمی نویسنده شواهد قرآنی آورده است. کتاب قرآن و تکامل یدالله سبحانی که نظریه‌های زمین‌شناسی را با آیه ۴۵ سوره نور تطبیق داده است.

یکی از ویژگی‌های ذکر شده برای حیات در قرآن، ویژگی سریان حیات است

سریان در فرهنگ لغت فارسی علاوه بر معنی «هنگام شب راه رفتن» به معنی «رفتن چیزی در اجزای چیزی و اثر کردن و جاری شدن چیزی در اجزای چیز دیگر» (دهخدا، ج ۹، ص ۱۳۶۳۹) معنا شده است. سریان حیات به معنی جاری بودن حیات در همه اجزاء موجودات و آفریده‌های الهی است. به عبارتی بیان انواع حیات از جماد تا ملکوت دلالت بر سریان حیات دارد هرچند در مواردی این سریان حیات برای انسان‌ها در این زندگی دنیوی مشهود نباشد. مثلاً زمین خود دارای حیات است. به عبارتی «حیات نفسی است یعنی سراسر عالم زنده است» (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ص ۱۸۸).

جریان داشتن حیات در تمام اجزاء هستی از ریزترین جزء - که بنا به نظر علم فیزیک اجزاء ریز اتمی (فوتون، بوزون،...) - تا بزرگ‌ترین کهکشان‌ها و تمام هستی و اجزاء آن، دارای حیات یا همان شعور و حرکت است. از نظر علم فیزیک هر موجودی روی زمین موجودی اطلاعاتی است؛ اطلاعات در بطن سلول‌ها قرار دارد و تنها موجودات زنده نیستند که از اطلاعات استفاده می‌کنند. هر ذره‌ای در عالم، حتی الکترون و اتم و هر ذره که کشف نشده حاوی اطلاعات است. اطلاعاتی که غالباً در دسترس ما نیست و می‌تواند منتقل و پردازش شود. هر ستاره‌ای در عالم و هر یک از کهکشان‌های بی‌شمار فلک در خود اطلاعات دارند (چارلز، ۱۳۸۸، ص ۱۰) همچنین علم زیست‌شناسی در مورد موجود زنده و ریزترین جزء آن (سلول) جاری بودن حیات را پذیرفته است. این مطلب هماهنگ با ویژگی سریان حیات و تسبیح تمام هستی (جمعه ۱/؛ تغابن ۱/) در قرآن است. قرآن حیات را با معنای وسیع و انواع مختلف آن ساری و جاری می‌داند و علوم تجربی نیز حیات را به همان اندازه که شناخته است در تمام هستی دارای سریان می‌بیند.

#### تداوم حیات

قرآن حیات را محدود به کره خاکی نمی‌کند و با آوردن مکرر فعل‌هایی در مورد مرگ و حیات به صورت مضارع «یحیی و یمیت» (روم/۴۰؛ جاثیه/۲۴) تداوم حیات را می‌رساند. در علم زیست‌شناسی این بیان که حیات به طور طبیعی و غریزی ادامه و جریان دارد و هر موجودی برای ادامه حیات و باقی ماندن نسل به طور غریزی تلاش می‌کند حکایت از تداوم حیات دارد. نظراتی در علوم تجربی و پزشکی درباره ماندن سلول و ماده ژنتیک انتقال صفات موروثی در نسل‌ها نشانه تداوم حیات در سطح پایین حیات دنیوی و باقی بودن حیات بیان شده است. در حالی که آن‌ها تداوم حیات را فقط حیات نباتی و حیوانی و انسانی آن هم محدود در کره خاکی و زندگی مادی و جسم می‌بینند اما قرآن تداوم حیات را دارای گستره وسیع در کل حیات دنیوی و اخروی برای همیشه می‌داند.

#### هدفمندی حیات

همه انواع حیات به نوعی از ویژگی هدفمندی حیات بهره‌مند است. در حیات نباتی و حیوانی و حیات دنیوی انسانی، هدف‌های زیستی و تولید مثل و ماندگاری نسل و رسیدن به آخرین مراحل رشد و تکامل جسمی هدف حیات است. قرآن ویژگی هدفمندی را به کل نظام آفرینش و مخلوقات می‌دهد. هدفمندی را در سیر طبیعی و نظم حاکم بر کره زمین و حیات



موجود در آن می‌بیند. آیاتی از قرآن که انسان را از عدم توجه به هدف آفرینش توییح می‌کند (مؤمنون/۱۱۵) و از این که فکر می‌کند او را بهبود یافته‌اند سرزنش می‌کند همه از توجه قرآن به هدفمندی حیات است.

قرآن در مورد توجه به هدف حیات دنیوی انسان هشدار می‌دهد تا انسان‌ها از هدف واقعی و اصلی حیات دنیوی غافل نشوند و آن را حیات پست و ابتدائی می‌داند. «وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» (قصص/۷۷)؛ «و در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بطلب و بهره‌ات را از دنیا فراموش مکن». هدف از حیات دنیوی رسیدن به آخرت و حیات برتر اخروی است که آن هم آخرین هدفش رسیدن به قرب الهی است. به بیانی دیگر می‌توان گفت که رسیدن به تکامل در هر نوعی از حیات به نسبت آن نوع حیات مورد نظر است و هدف در تمام انواع حیات جریان دارد. علم هم هدفداری را از اصلی‌ترین مشخصه حیات در موجود زنده می‌داند چراکه سایر خصوصیات چون حرکت را می‌توان به تنهایی در موجود غیر زنده هم یافت (نیشابوری، ۱۳۸۰، صص ۴۷-۵۳). اپارین می‌گوید: «در جسم زنده ده‌ها و صدها هزار واکنش شیمیایی خاص صورت می‌گیرد که مجموعاً متابولیسم را می‌سازند و این‌ها نه فقط با هم به شدت تطابق زمانی و مکانی دارند و نه تنها در رشته واحدی از اعمال مربوط به خود نوسازی همکاری می‌کنند؛ بلکه تمام این رشته به طریق منظمی پیوسته به سوی صیانت ذات و خودسازی تمام جسم زنده هدایت می‌شود این واکنش‌ها برای حل مسئله بقای ارگانیسم در یک سلسله شرایط محیطی به خوبی مناسب‌اند» (اپارین، ص ۶۱). اپارین با تعمیم خصلت هدفداری بر همه آثار و تظاهرات حیات به عنوان برجسته‌ترین صفت جانداران تلقی می‌کند که مترجم اصطلاح «تضمین مقصود» (یعنی در برداشتن هدف و غایت) را عنوان بحث قرار داده است. پس علم این هدفداری را به تمام اعمال جسمی موجود زنده اعم از تغذیه، رشد و نمو، تولیدمثل و آنچه متابولیسم خوانده می‌شود محدود می‌کند و قرآن که گستره وسیع‌تری از حیات را معرفی می‌کند هدفمندی را در حیات دنیوی و اخروی تا آخرین مراحل و تقرب به خدا دنبال می‌کند.

### تکامل حیات

قرآن کل حیات و هستی را هدفدار و رو به سمت تکامل می‌داند. بخصوص حیات انسانی که با داشتن روح می‌تواند مسیر تکاملی خود را تا آخرین مراتب طی کند و هر جا که جسم از همراهی او در طی مسیر تکامل باز ماند روح به تنهایی برای رسیدن به هدف تلاش می‌کند. علوم تجربی نیز در همین محدوده دنیای خاکی و قابل آزمایش به این نتیجه رسیده است که تمام هستی و از جمله انسان رو به سمت تکامل می‌رود و هستی هدفدار است. اگرچه این تکامل در مرتبه پایین و هدف در محدوده ضعیفی برای علوم تجربی قابل تصور بوده است و توانسته کشف کند اما نقطه اشتراک مهم و مفیدی برای علم و ادامه تحقیقاتش می‌تواند باشد.

قرآن می‌فرماید: «ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» ثُمَّ أَنْكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ \* ثُمَّ أَنْكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَبْعُونَ \* (مؤمنون/۱۴-۱۶)؛ «سپس نطفه را به صورت علقه [خون بسته]، و علقه را به صورت مضغه [چیزی شبیه گوشت جویده شده]، و مضغه را به صورت استخوان‌هایی

درآوردیم و بر استخوان‌ها گوشت پوشاندیم سپس آن را آفرینش تازه‌ای دادیم پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است! \*سپس شما بعد از آن می‌میرید\* سپس در روز قیامت برانگیخته می‌شوید!». به نظر می‌رسد این آیات سوره مؤمنون از تکامل تدریجی انسان همراه با سریان حیات در تمام مراحل جسمی و روحی می‌گوید و به دنبال آن در آیات بعدی از تکامل سایر موجودات دارای حیات نباتی و حیوانی و جمادات می‌گوید (مؤمنون/۱۷-۲۲) که در خدمت تکامل انسان هستند.

تمام آفرینش برای تکامل بشر است و تکامل جسمی بشر با به خدمت گرفتن تمام امکانات و تمام جسم برای تکامل معنوی و روحی انسان است که به وسیله مکتب قرآن و تعلیمات عالیّه آن بشر بتواند به اقصی مرتبه کمال و سعادت نائل گردد و از نیروی خرد و اختیار بهره برد و در اثر آموزش و کوشش به مقام عالی انسانیت که زیاده بر تصور است خود را برساند و بسعادت ابدی نائل آید و مسطوره صفات پروردگار گردد (حسینی همدانی، ج ۴، ص ۳۸۵).

قرآن تکامل در حیات را در عالی‌ترین سطوح و فراتر از حیات دنیوی می‌بیند، علوم تجربی هم تکامل حیات را در به وجود آمدن حیات و چگونگی پیدایش حیات به اندازه وسع خود کشف کرده است.

#### اشتیاق به حیات

هر دو دیدگاه قرآن و علم بر اشتیاق انسان به حیات و جاودانگی تاکید دارند. از نظر قرآن انسان عادی تمایل به جاودانگی دارد «هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى» (طه/۱۲۰) و برای تأمین این خواسته خود به اشتباه حیات دنیوی را اصل می‌داند «وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ» (بقره/۹۶) و در تلاش است تا به نوعی آن را حفظ کند و همیشه در فکر فرار از مرگ است «إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُونَ مِنْهُ» (جمعه/۸) و غافل از حیات حقیقی که قرآن برای او معرفی می‌کند. داستان شیطان و فریب دادن انسان از همان شجره ممنوعه‌ای است که باعث خلود و جاودانگی انسان می‌شد و آدم برای رسیدن به حیات جاوید به خطا رفت (اعراف/۲۰). از نظر قرآن شوق به حیات و تمایل انسان به همیشه زنده بودن از اصلی‌ترین خصوصیات انسانی است.

از لحاظ علم زیست‌شناسی و پزشکی هم انسان علاقه به حیات دارد؛ چراکه به نظر دانشمندان زیست‌شناس اساس وجود علم زیست‌شناسی علاقه انسان به حیات بوده است (هیأت مولفان، ۱۳۸۹، ص ۳). به عبارتی، تمام پیشرفت انسان در علوم پزشکی و سایر علوم برای پیدا کردن راهی است تا انسان هر چه بیشتر زنده بماند و بهتر زندگی کند. در علم روان‌شناسی هم از تمایل و تلاش شدید انسان برای زنده ماندن مطالبی بیان شده است. انسان برای زنده ماندن به هر کاری دست می‌زند و هر خطری که حیات او را تهدید می‌کند از خود دور می‌کند (جعفری هرفته، ۱۳۹۰، ص ۱۱۱).

#### ترس از مرگ

قرآن و علم هر دو بر ترس عموم انسان‌ها از مرگ معتقدند. در آیات متعددی از قرآن کریم بر ترس انسان از مرگ اشاره شده است «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ...» (بقره/۲۴۳) و عامل آن را عدم اعتقاد به زندگی پس از مرگ و احتمال نیستی و نابودی، وابستگی به اموال دنیا (بقره/۱۹، آل عمران/۹-۱۰؛ احزاب/۱۸-۱۹) و داشتن آرزوهای

دراز (انعام/۷۰) و اعمال و گناهان انسان (بقره/۹۵، جمعه/۷) می‌داند. ترس از مرگ در علوم تجربی مثل زیست‌شناسی به خصوص علم روان‌شناسی بحث شده است. به نظر علم علت ترس از مرگ، مجهول و ناشناخته بودن و تعبیر فنا و نیستی از مرگ است که این یک واکنش طبیعی انسان در برابر امور ناشناخته است (معتمد، ۱۳۷۲، ص ۷۰). البته در هر دو دیدگاه هم تعداد اندکی هستند که ترس از مرگ ندارند که دلیل آن در دو نقطه کاملاً متضاد و مخالف قرار دارد. از نظر قرآن انسان‌های والایی هستند که اشتیاق به مرگ دارند. آن‌ها مؤمنین و مجاهدان در راه خدا و اولیاءالله هستند که به خوبی مفهوم مرگ و زندگی جاوید نهفته در این مرگ را درک کرده‌اند. از نظر علم روان‌شناسی هم افراد کم‌تحمل و حقیری هستند که با بروز مشکلات دچار بیماری روحی شده و در صورت عدم درمان، در فرصت مناسب سراغ مرگ می‌روند و تقدس حیات که قرآن بر آن تأکید دارد را زیر پا می‌گذارند. ظاهراً قرآن و علم در علت ترس از مرگ - به سبب جهل نسبت به آن و تعبیر فنا و نیستی از مرگ نزد انسان‌ها - نظر مشترک دارند. البته قرآن عوامل دیگری را برای ترس از مرگ برمی‌شمارد (بقره/۹۴، جمعه/۶، جمعه/۸).

### ویژگی مرگ

قرآن برای مرگ ویژگی‌های مثل توفی بودن، بازگشت به سوی خدا و به اذن خدا بودن برمی‌شمرد که وابسته به اعتقاد به خالق یکتا و روح داشتن انسان است و علوم تجربی از این مبانی خالی است اما مواردی مثل همگانی (آل عمران/۸۵۱، انبیاء/۳۵، عنکبوت/۵۷) و همه‌جایی بودن مرگ (آل عمران/۱۶۸، جمعه/۸، نساء/۷۸) و تدریجی بودن آن با نظر قرآن هماهنگ است. علم برای ویژگی همگانی بودن مرگ، دلیل علمی می‌یابد و مرگ را برای توالی نسل‌ها ضروری می‌داند. اگر حیات نسل موجود دست نخورده باقی بماند پس از مدت کوتاهی جمعیت کره زمین به حدی می‌رسد که مجال ظهور و ادامه حیات برای نسل‌های بعدی وجود نخواهد داشت.

علت نبود راه فرار از مرگ و همه‌جایی بودن آن را هم به شکل دیگری در علم بیان شده است. اگر انسانی با رعایت تمام دستورات بهداشتی و پزشکی دچار هیچ یک از انواع مرگ ناگهانی و فجیع و غیرمنتظره نشود بالاخره بر اثر پیری مرگ او فرا می‌رسد و هر کجا باشد او را درمی‌رباید. پزشکان معتقدند اگر درون یک سلول پیر را با میکروسکوپی بکاویم بر روی آن رسوباتی مشاهده خواهیم کرد که دانشمندان نام «رسوبات پیری» بر آن نهاده‌اند. این رسوب عبارت است از مواد شیمیایی غریبی که در سلول‌های مغز و عضلات جمع شده و رنگ و بوی آن‌ها می‌بخشد. این مواد عبارتند از مواد پروتئینی و شبه پروتئینی و چربی‌های اکسید شده. این مواد گاهی به مرور زمان به صورت شبکه‌های تار عنکبوتی درآمده و سلول را به سوی سرنوشتی سوق می‌دهند که فراری برایش نماند و آن چیزی جز مرگ نیست (قرقوز، دیاب، ۱۳۸۳، ص ۱۲۱) علم می‌پذیرد که هرچه تلاش کند نمی‌تواند برای مرگ دارویی بسازد و دیر یا زود به سراغ همه می‌آید. هر موجودی در هر کجا که باشد مرگ او را می‌یابد و او را درمی‌رباید و فقط علم علت ظاهری و دلیل علمی این مرگ را می‌یابد. گاهی هم حتی از شناخت علت مرگ عاجز است (گودرزی، ج ۱، ص ۳۱۴) که این هم با نظر قرآن در ویژگی همگانی بودن مرگ یکسان است.

## شباهت خواب و مرگ

خواب و مرگ هر دو ماهیتی هستند که از لحاظ علمی واقعیت آن‌ها هنوز کاملاً کشف نشده است. از نظر قرآن هم مرگ به خواب شباهت دارد. «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (زمر/۴۲)؛ «خداست که جان‌ها را در دم مرگ می‌گیرد و آن‌ها هم که نمرده‌اند در خواب می‌گیرد، پس هر یک از جان‌ها که مرگش رسیده باشد، نگه می‌دارد و آن دیگری را به بدنش برمی‌گرداند تا مدتی معین، به درستی که در این جریان آیت‌ها هست برای مردمی که تفکر کنند».

مفسرین با دیدگاه خود جنبه‌های مختلفی از این شباهت را بیان کرده‌اند: فیض کاشانی شباهت مرگ به خواب را در گریزناپذیری هر دو برای انسان می‌داند: «تشبیه خواب به مرگ برای این است که اندیشه آدمی را بیدار سازد؛ زیرا همان گونه که از خواب راه گریزی نیست، از مرگ نیز چنین است»<sup>۱۰</sup> فیض کاشانی، ۱۴۱۷، ص ۳۵۹. گروهی دیگر به صراحت آیه در هم جنس بودن خواب و مرگ اشاره کرده و معتقدند که هر دو یک حکم را دارند. در حال خواب و هم در حال مرگ، خدا جان را می‌گیرد؛ ولی کسی که اجلس رسیده باشد، آن جان را نگه می‌دارد و آن که اجلس نرسیده است، جان را در موقع بیداری به او برمی‌گرداند. در قرآن گرفتن جان که لفظ مشترک خواب و مرگ است به لفظ توفی بیان شده است با این تفاوت که در مرگ علاوه بر توفی (به تمام معنی گرفتن و اخذ کردن) واژه قبض (گرفتن و ربودن بدون بازگشت) هم به کار می‌برد (حسینی طهرانی، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۱۵۸).

«وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِقَاضِي أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (انعام/۶۰)؛ «و او چنان خدایی است که می‌میراند شما را در شب و می‌داند آنچه را که کسب می‌کنید به روز، بعد از آن بر می‌خیزاند شما را در آن روز، تا بگذرد آن موعدی که معین فرموده، سپس به سوی خدا است برگشت شما، آنگاه آگاه می‌سازد شما را به آنچه که امروز می‌کنید». از طرفی آنچه خداوند توفی می‌کند جان آدمی است؛ همان نفس یا روح انسان و نه جسم، با این تفاوت که در خواب بدن انسان در زمین است و روح انسان سیر در عوالم دیگر می‌کند و برمی‌گردد و در حال مرگ روح به عوالم دیگر می‌رود و بر نمی‌گردد (همان، ص ۱۵۹). زیباترین تعبیر در شباهت مرگ به خواب را امام صادق (ع) دارند که می‌فرماید: «فَإِنَّ النَّوْمَ أَخُ الْمَوْتِ فَاسْتَدْلِلْ بِهِ عَلَى الْمَوْتِ.....» (مجلسی، ج ۷۳، ص ۱۸۹). به راستی که مرگ خوابی است سنگین و خواب مرگی است سبک. تنها تفاوتی که بین خواب و مرگ است این که در حال خواب روح علاقه خود را نسبت به بدن کم می‌کند، اما قطع علاقه نمی‌کند ولی در وقت مردن روح علاقه خود را به کلی قطع می‌کند و در عالم مجرد محض و مطلق می‌رود.

علوم تجربی که با حواس به شناخت می‌رسد مرگ را مرگ سوماتیک می‌خواند و خواب را حیات جسدی می‌نامد و از لحاظ علم پزشکی هم این شباهت معنا شده است. آنچه در خواب عمیق و مرگ به طور کامل و یکسان اتفاق می‌افتد اختلال در سیستم رفتار آگاهانه است و روح که مدیریت این رفتار را بر عهده دارد به طور کامل گرفته می‌شود و به دنبال آن ارتباط

شخص خوابیده با محیط فیزیکی و جهان طبیعی به طور کامل قطع می‌گردد. از این مطلب برای تشخیص مباحث فقهی پزشکی استفاده می‌کنند (ماستری، ۱۳۹۰، ص ۲۵۹)

### مرگ عدم نابودی

قرآن مرگ را به معنی نیستی و نابودی نمی‌داند و آن را انتقال از عالمی به عالم دیگر می‌داند و برای مرگ انسان واژه «توفی» (سجده ۱۱) را بیان می‌کند. برای گیاهان هم اشاره به دوباره زنده شدن و رستاخیز آن‌ها می‌کند و معنای نابودی و نیستی را از واژه مرگ حتی برای گیاهان و حیوانات حذف می‌کند. در علم شیمی از علوم تجربی نیز با توجه به اصل پایستگی ماده بیان می‌شود که هیچ چیز در طبیعت نابود نمی‌شود بلکه از آرایشی به آرایش دیگر درمی‌آید (دفتر برنامه ریزی و تالیف کتب درسی، ص ۸۴). بنابراین در مورد انسان هم که بیشترین بحث مرگ، به او مربوط می‌شود، چه از نظر قرآن و چه از نظر علم مرگ به معنای نابودی نیست. با این تفاوت که قرآن معنای وسیع‌تری از نابود نشدن را در نظر می‌گیرد و انسان در عالمی دیگر پاسخگوی اعمال خویش است. اما علم که برای انسان روح قائل نیست و فقط جسم او را مورد آزمایش قرار می‌دهد با آزمایشات خود به این نتیجه رسیده است که انسان با از دست دادن عقل و شعور خود به مراتب پایین حیات مثل حیات نباتی می‌رسد و با از بین رفتن آخرین نشانه حیات و دفن در زمین، ذرات جسم او به طبیعت برمی‌گردد و به شکلی دیگر مولکول و اتم‌های او در طبیعت جریان می‌یابد.

### پایان فعالیت آگاهانه در تعریف مرگ

قرآن انسانی را مرده می‌خواند که مشرک یا جاهل باشد؛ چراکه داشتن قوه درک و تعقل در تمییز حق و باطل از علائم حیات معنوی است و انسان کافر و مشرک به این لحاظ مرده است و حیات ندارد چون قلب او که محل ادراکات است از کار افتاده است. قرآن مرگ را شبیه خواب می‌داند و هر دو را پایانی بر فعالیت آگاهانه انسان برمی‌شمارد؛ چراکه انسان از داشتن قوه ادراک خالی است و فقط اندک حرکت آن هم بدون اراده در انسان وجود دارد. علم هم مرگ انسان را با نداشتن قوه درک، معنا می‌کند و با از بین رفتن سلول‌های مغز که منبع اصلی ادراکات و فکر انسانی است تعبیر مرگ مغزی که به نوعی مرگ قطعی است، به کار می‌برد (ر.ک. سراجی، ۱۳۸۹).

## ۲. نقاط افتراق

از آن‌جا که قرآن کتاب هدایت انسان‌ها و برای راهنمایی آن‌ها فرستاده شده است بیشترین مباحث و مطالب آن مربوط به انسان است و موضوع حیات و مرگ هم بیشتر با نگاه به انسان بیان شده است. از طرفی قرآن برای انسان قائل به روح است و علوم تجربی به خصوص زیست‌شناسی که موضوع آن موجود زنده از جمله انسان است فقط با جسم سر و کار دارد و نتایج تحقیقات مربوط به بعد مادی و جسمانی انسان است. بنابراین مهم‌ترین تفاوت دیدگاه قرآن کریم و علوم تجربی در مورد حیات و مرگ که باعث تفاوت‌های بعدی هم می‌شود اعتقاد به روح و حیات پس از مرگ در قرآن و عدم اعتقاد به آن و ظهور آن

در تحقیقات دانشمندان علوم تجربی است. در ابتدا تفاوت آن دو به لحاظ تعریفی بیان می شود و بعد به تعدادی از این تفاوت‌ها به شکل جداگانه اشاره می شود.

## ۱-۲. تعریف حیات و مرگ

قرآن حیات را صفت خاصی می داند که قوام شیء به آن است و از کمال موجود زنده است که مدام از منبع اصلی و ذات حیّ این صفت را دریافت می کند (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۱۹۶). همچنین قرآن مرگ را امری وجودی می داند که قابل خلق شدن است «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا...» (ملک/۲) و مرحله‌ای از مراحل زندگی انسان و سیر تکاملی اوست (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۳۴۹). در علوم تجربی تعریف خاصی از حیات نمی شود و آن را مفهومی بدیهی که تعریف ناپذیر است می داند (سیدمظفری، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۴) و فقط به تشخیص مرز بین مرگ و حیات می پردازد و خصوصیات جانداران را می گوید و در تعریف مرگ هم در علم زیست شناسی به نبود حیات اکتفا می کند و مرگ را برای انسان برخلاف نظر قرآن امری عدمی و نیستی و نابودی می داند و در حد تبدیل شدن مولکولها می پذیرد.

## ۲-۲. نقاط افتراق در مباحث حیات

موضوعاتی چون انواع حیات، ویژگی‌های حیات، منشأ حیات و مراحل حیات از موضوعات مورد مقایسه است.

### ۱-۲-۲. انواع حیات

از نظر قرآن حیات بدون تفکیک حیثیتی و ابعاد مختلف آن هشت نوع است که از پایین ترین مرتبه حیات جمادی شروع می شود و به بالاترین مراتب که حیات لاهوتی و منبع اصلی حیات است می رسد و حیاتی مثل حیات طیبیه یا حیات اخروی هم که مربوط به انسان و بعد روحی او می شود همه به شکل قابل تفکیک و با ویژگی‌های خاص به خود بیان شده است. در علوم تجربی که سر و کارش با حواس و علمش محدود است، در زمینه انواع حیات هم محدود عمل کرده و فقط سه نوع حیات نباتی و حیوانی و انسانی که برای او قابل آزمایش بوده، شناخته است. برای حیات مراحل حیات کامل، حیات جسدی، نباتی، عضوی، بافتی و سلولی قایل است. علم ریزترین جزء موجودات را شکافته تا بتواند عامل حیات را بیابد و توانسته کشف کند که تا آخرین ذره و جزء که همان سلول است خود دارای حیات هستند تا به حیات کامل انسانی برسد.

اما قرآن علاوه بر سه نوع حیات ذکر شده در علوم تجربی، نوع دیگر حیات انسان را زمان دمیدن روح می داند. در آیه چهارده از سوره مؤمنون بعد از بیان مراحل شکل گیری انسان با آوردن تعبیر خلقی دیگر به دوگانگی حیات جسم و روح اشاره می کند که بر اساس آموزه‌های دینی تا قبل از چهار ماهگی فقط جسم جنین است که علوم تجربی هم به آن معتقد است و جنین حیات سلولی و رشد جسمی دارد. به نظر قرآن حیات حقیقی انسان در آخرت با نام حیات اخروی تا ابد ادامه می یابد در صورتی که علم اصلاً فراتر از جسم انسان نظری ندارد و برای او روح قائل نیست که حیاتی بالاتر از حیات جسمی برای او در نظر بگیرد. علم بالاترین مرتبه حیات را برای انسان همان تنفس و حرکت و اراده و شعور می داند که از نظر قرآن پایین ترین

مرتبه حیات برای انسان است و به خاطر آفرینشی دیگر که به او داده و بهره نبرده است گاهی حتی از حیوانات هم پست-تر (اعراف/۱۷۹) می‌شود.

## ۲-۲-۲. منشأ حیات

نظرات قرآن با علم در منشأ حیات متفاوت است. علم در منشأ اولیه حیات از جمله ترکیب ناخواسته و ناگهانی یک سلول ذره‌بینی و منشأ وجودی آن سلول اولیه نظرات متفاوتی ارائه کرده است (نیشابوری، ۱۳۸۰، ص ۲۶). از طرفی چون هنوز به جواب قطعی درباره آن سلول اولیه نرسیده‌اند سؤال از منشأ حیات در علوم تجربی بی‌پاسخ مانده است و از سؤالات علمی نیازمند تحقیق محسوب می‌شود. ولی قرآن منشأ حیات را خداوند حیّ و قیوم می‌داند که قادر و عالم است (بقره/۲۹؛ حجر/۲۶؛ فاطر/۱) و لحظه به لحظه تمام موجودات از وجود او حیات می‌گیرند و هر لحظه که این فیض وجود قطع شود آن موجود نابود می‌شود.

## ۲-۲-۳. ویژگی حیات

قرآن کریم برای حیات به طور کلی و همه انواع آن به طور خاص ویژگی‌هایی قائل است که نشان از نگاه کلی و والا به موضوع حیات است. از جمله این ویژگی‌ها موهبت بودن حیات (یس/۳۳. طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۸۵ و بقره/۷۳، حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۱۰)، تقدس حیات (آیات و احکام مربوط به قتل مائده/۳۲، نساء/۹۳، خودکشی نساء/۲۹ و فرزندکشی، انعام/۱۵۱، تکویر/۸) و اصالت حیات (فاطر/۲۲، حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۳، ص ۳۰۳) است. در حالی که علوم تجربی حیات را یک امر تصادفی و اتفاقی می‌داند و گاهی هم از کشف اولین اشعه حیات، اظهار ناتوانی می‌کند (پورمحمد، ۱۳۸۸، ص ۱۳۷) و به منبع فیض بالاتر و غیبی که بتواند حیات را به جهان هستی هدیه کند اعتقاد ندارد. از طرفی چون اعتقاد به موهبت بودن حیات ندارد و آن را یک امر تصادفی می‌داند اعتقادی به تقدس آن هم ندارد و فقط برای حیات انسانی آن هم به شکل دلخواه فرد ارزش بیشتری قائل است؛ به طوری که هرگاه این حیات تبدیل به موردی دردناک و زجرآور تبدیل شود خود انسان حق دارد این حیات را از خود سلب کند (آقابابایی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۸) و یا اگر حیات خودش به خاطر حیات دیگری (مادر و جنین) در معرض خطر قرار می‌گیرد حق سلب حیات از دیگری را دارد هر چند آن دیگری مقصر نباشد (راسخ، ۱۳۸۲، کل مقاله). در علوم تجربی ویژگی حیات (جانداران) شامل ساختار وجودی، تغذیه، رشد و نمو، حرکت و تحریک‌پذیری، تولید مثل، تکامل و هدفداری است و اصالت را به ماده می‌دهد و حیات فرع بر آن است. قرآن اصل را به حیات می‌دهد و هرگز موجود زنده را با غیرزنده یکسان نمی‌داند (فاطر/۲۲) هر چند هر دو ماده داشته باشند؛ اما علم معتقد است که هستی چیزی جز ماده نیست و حیات از آثار و خواص ماده است و اصالت را به ماده می‌دهد؛ چراکه برایش امکان آزمایش وجود دارد و بدون ماده نمی‌تواند حیات را ببیند و آزمایش کند. لامارک می‌گوید: «زندگی جز کیفیت فیزیکی نیست، همه کیفیات حیات بعللی فیزیکی یا شیمیایی «بستگی» دارد و «منشأ» آن‌ها در ساختمان ماده جان‌دار است» (به نقل از مطهری، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۲).

## ۲-۲-۴. هدف و فلسفه حیات

هدف حیات و فلسفه حیات از نظر قرآن غنی و پر بار است و شامل اهداف کوتاه مدت؛ شامل استمرار حیات و آبادانی زمین و دستیابی به توسعه مادی (هود/۶۰) و هدف متوسط؛ شامل آزمایش و عبادت خداوند (ملک/۲؛ ذاریات/۵۶) و هدف نهایی و اصلی تقرب به خدا (سبأ/۳۷؛ نحل/۹۷) است. همه انواع حیات و ویژگی‌های آن‌ها و فطرت انسانی به سمت این اهداف در حرکت هستند و برای رسیدن به تمام این اهداف انسان را یاری می‌کنند و چیزی جدا از هم نیستند. اما علم با تمام گسترش و توسعه همه‌جانبه که پیدا کرده است هنوز از نظر شناخت ارزش کیفی حیات سرگردان و بدون هدف است. «لئون تولستوی» فیلسوف شهیر روسی که در زمینه کشف فلسفه زندگی و هدف از آن بیش از تمام متفکران و فلاسفه تلاش کرده است به عجز علم در برابر مسئله حیات اعتراف کرده و در کتاب اعترافات خود مکتب الهی و مذهب را جوابگو دانسته است. البته طبیعی است که انسان به حکم بشر بودنش نمی‌تواند برای حیات، فلسفه و هدفی بیابد؛ چراکه خود بشر جزئی از اجزاء حیات است و یک جزء نمی‌تواند هدف کل را تشخیص دهد (به نقل از صبور اردوآبادی، ۱۳۶۱، صص ۳۱-۴۱).

## ۲-۳. نقاط افتراق در مباحث مرگ

قرآن و علم در بحث انواع مرگ و مراحل مرگ و ویژگی‌های مرگ به علت اختلاف اصلی اعتقاد به روح برای انسان از نظر قرآن و عدم اعتقاد از طرف علوم تجربی نظرات متفاوتی دارند.

## ۲-۳-۱. انواع مرگ

از نظر قرآن مرگ دارای انواعی است از جمله؛ مرگ بدن و مرگ دل (نمل/۸۰، انعام/۱۲۲)، مرگ فرد و مرگ جامعه (یونس/۴۹، هود/۱۱۷، اعراف/۳۴، اسراء/۱۶)، مرگ آسان (نحل/۳۲) و مرگ دشوار (محمد/۲۷)، مرگ با شرافت (بقره/۱۵۴، آل عمران/۱۵۷، نساء/۱۰۰، حج/۵۸)، و مرگ با ذلت (بقره/۱۶۱، آل عمران/۹۱، محمد/۳۴). انواع مرگ در علوم تجربی شامل، مرگ طبیعی، مرگ مشکوک و دسته ای دیگر مرگ آنی، مرگ سریع و مرگ فجیع هم ذکر کرده اند (قضایی، ۱۳۷۳، ص ۴۴). در بحث انواع مرگ، قرآن صحبت از مرگ آسان و دشوار است که اشاره به سختی جان‌کندن دارد (نحل/۳۲؛ محمد/۲۷) و فرد، بسته به اعمال خود هنگام قبض روح ممکن است دچار سختی و فشار شود و ممکن است خیلی راحت و آسان جان دهد. این سختی و آسانی شاید در ظاهر مشخص نشود و فقط خود فرد آن را می‌چشد. در علوم تجربی مرگی آسان است که همراه با درد و بیماری طولانی نباشد و ناگهانی اتفاق بیفتد. نوعی مرگ خود خواسته هم در پزشکی وجود دارد به اسم اتانازی که با قطع درمان، زندگی فرد پایان می‌پذیرد و فرد از نظر علوم تجربی مرگ راحت و بدون دردی را تجربه می‌کند. اما با توجه به ویژگی قداست حیات که از تعالیم قرآن است هرگز این نوع مرگ پذیرفته نیست. قرآن برای آخرین لحظات زندگی همراه با کیفیت عالی چنان ارزشی قائل است که سفارشات خاص برای حضور بر بالین محتضر و انجام اعمال خاص دارد؛ چراکه ممکن است فرد بیمار به هوش آمده تصمیمی بگیرد که باعث سعادت اخروی او شود. از طرفی قرآن زندگی دنیوی انسان را وسیله



کسب لذت نمی‌داند که با رسیدن به رنج بیماری، خود قطع کننده حیات دنیوی باشد بلکه فلسفه حیات در قرآن این رنج را هم وسیله تکامل انسان می‌داند ( صبور اردوآبادی، ۱۳۶۱، ارزش زمان).

البته از نگاه قرآن مرگ با شرافتی وجود دارد که فرد برای دفاع از اعتقادات یا میهن خود با اراده و تصمیم قبلی به سمت مرگ و یا به تعبیر قرآن شهادت می‌رود (بقره/۱۵۴، حج/۵۸) و این هم از نقاط افتراق قرآن و علوم تجربی در بحث انواع مرگ است.

### ۲-۳-۲. مراحل مرگ

از نظر قرآن در هنگام مرگ رویدادهای رخ می‌دهد که می‌توان به این موارد اشاره کرد. رسیدن جان به گلو که یکی از حالات انسان در دم مرگ است. قرآن از چنین تعبیری برای بیان وحشت زیاد انسان در هنگام مرگ استفاده می‌کند (واقعه/۸۴، قیامت/۲۶). یکی دیگر از نشانه های مرگ جمع شدن دو ساق پای انسان در کنار هم است (قیامت/۲۹). البته در تفسیر پیچیدن ساق پاها تعابیر متفاوتی آورده‌اند که علامه معتقد است در الفاظ آیه هیچ دلیلی بر هیچ یک از این معانی وجود ندارد، فقط می‌توان گفت که آیه می‌خواهد با تعبیر پیچیدن ساق به ساق از احاطه شدائد و ورود پی در پی آن‌ها خبر دهد، چون از دم مرگ تا روز قیامت شدائد یکی پس از دیگری روی می‌آورد (طباطبایی، ج ۲۰، ص ۱۱۳) علوم تجربی مراحل مرگ را شامل نزع، مرگ ظاهری، اغماء، مرگ سوماتیک و مرگ سلولی بیان می‌کند (گودرزی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۱۸) که اصلاً قابل مقایسه با نگاه قرآنی نیست. در کیفیت جان‌کندن نیز، قرآن و علم اختلاف نظر دارند که به همان تفاوت دیدگاه اولیه یعنی قائل شدن روح برای انسان برمی‌گردد. قرآن برای همه انسان‌ها مرحله جان‌کندن را توصیف می‌کند حتی اگر در ظاهر مرگ فرد بیشتر از چند دقیقه طول نکشد و مثلاً فرد بر اثر تصادف یا سگته خیلی سریع جان دهد. اما در علوم تجربی که محدود به ظواهر و حواس هستند سختی جان‌کندن و نزع را فقط برای بیماران صعب‌العلاج و پر درد می‌دانند. کسانی که بر اثر انفجار یا تصادف، ناگهانی جان می‌دهند اصلاً جان‌کندنی ندارند که برای آن کیفیت خاصی قائل باشند. البته آن‌ها رنج بیمار را می‌بینند و برای آن مراحل و توصیفات جان‌کندن می‌آورند. مثلاً در علم روان‌شناسی به لحاظ روحی انسانی را که در آستانه مرگ قرار گرفته و با مریضی لاعلاج دست و پنجه نرم می‌کند برایش مراحل مختلف (انکار، خشم، چانه‌زدن، افسردگی و بالاخره پذیرش) در پذیرفتن این وضعیت معرفی می‌کنند (معتد، ۱۳۷۲، ص ۳۰).

### ۲-۳-۳. ویژگی های مرگ

قرآن و علم برای مرگ ویژگی‌هایی برمی‌شمرند که بسته به اعتقاد متفاوت در این ویژگی‌ها هم اختلاف نظر وجود دارد و فقط چند مورد که در ظاهر به مرگ انسانی وابسته است نظر یکسانی دارند.

ویژگی‌هایی چون وجودی بودن، توفی بودن مرگ نسبت به انسان، چشیدنی بودن، زمان‌مند بودن و باذن خدا و بازگشت به سوی خدا که هر کدام از این‌ها در مقایسه با نگاه علوم تجربی دارای نقاط افتراقی می‌شود.

وجودی بودن: قرآن مرگ را امری وجودی و مخلوق می‌داند و آن را مرحله‌ای از سیر طولانی حیات انسانی می‌داند؛ اما علوم تجربی و پزشکی مرگ را نابودی و عدم حیات می‌دانند و فقط حیات را تعریف کرده و برای نبودِ ویژگی‌های حیات، واژه مرگ را انتخاب کرده‌اند. البته در بحث ماده و مولکول معتقد به عدم نابودی و تبدیل شدن هستند که در نقاط اشتراک ذکر شد.

نسبی بودن: از نظر قرآن مرگ امری نسبی است و مرگ عامل انتقال از مرحله‌ای به مرحله دیگر است و هر فرد ممکن است چند بار مرگ را بچشد و تجربه کند (غافر/۱۱) چون که قرآن حیات‌های متعددی برای انسان برمی‌شمارد اما از نظر علوم تجربی، انسان یک بار با ترکیب دو سلول حیات می‌یابد و خصوصیات موجود زنده مثل تغذیه و رشد و نمو پیدا می‌کند و مرگ او هم یک بار اتفاق می‌افتد که زندگی دنیوی پایان می‌پذیرد و نابود می‌شود و فقط مولکول‌های او به طبیعت برمی‌گردد.

مرگ واقعی: از نظر علم زیست‌شناسی چیزی که خصوصیات حیات و موجود زنده را ندارد مرده است یا از نظر پزشکی کسی که ضربان قلب و تنفس و سایر اعمال حیاتی ندارد مرده است. عده‌ای مرگ مغزی را مرگ قطعی و گروهی مرگ سلولی را آخرین مرحله مرگ می‌دانند؛ اما طبق دیدگاه قرآن ممکن است کسی این نوع حیات ظاهری و زیستی را داشته باشد و در واقع مرده باشد (نمل/۸۰؛ انعام/۱۲۲) و مرگی بدتر از نوع مرگ جسمی که همان مرگ روح و داشتن جهل و کفر و شرک است دچار شده باشد و خود فرد غافل از مرگ روحی، بهترین حیات ظاهری و انسانی را داشته باشد. حتی در معارف اسلامی کافران و مشرکانی که افراد را به سمت جهل و کفر می‌کشاند و فریب می‌دهند به عنوان قاتلان حیات معنوی انسان‌ها معرفی می‌شوند.

ویژگی علم برای مرگ محدود به اتفاقاتی است که قبل یا بعد از مرگ برای جسد پیش می‌آید. علم، ظاهر جسمی که در حال نبرد برای حیات است می‌بیند و میزان نبض و تنفس و سایر علائم حیاتی فرد را کنترل می‌کند تا نزدیک شدن به مرگ را اعلام کند و پس از مرگ هم اتفاقاتی که برای جسد می‌افتد مثل شل شدن عضلات، توقف گردش خون، توقف تنفس، ... را ویژگی مرگ می‌داند. اما قرآن برای کل مرگ چه از لحاظ جسمی و چه از لحاظ روحی ویژگی‌هایی برمی‌شمارد.

#### ۲-۳-۴. مراحل مرگ

در مراحل مرگ بین مطالب قرآن و علم شباهت است. قرآن مرحله نزع و مرحله نارسایی تنفسی و کمبود اکسیژن را جان به گلو رسیدن می‌خواند. مرحله احتضار در روایت با مراحل مرگ در پزشکی مثل کرختی و سنگینی بدن منطبق است و دلیل پزشکی و علمی آن هم روشن است. تنها تفاوت در مراحل این است که قرآن سختی جان‌کندن را برای همه انسان‌ها قائل است و خود فرد محتضر آن را درک می‌کند اما در علم پزشکی فقط افراد مریض و کسانی که مرگ تدریجی دارند این مراحل را طی می‌کنند و بیشتر رنجی که بیمار می‌برد و اطرافیان شاهد آن هستند دلیل بر مراحل مرگ و نشانه احتضار می‌دانند.

#### نتیجه‌گیری

قرآن و علوم تجربی در مورد مرگ و حیات که از موضوعات اساسی در طول زندگی انسان است توجه داشته و قرآن با توجه به وسعت بشر مطالب را بیان کرده است نه به وسعت خویش چون خداوند قادر مطلق است. علم هم با توجه به وسعت توانایی،

تلاشهایی برای نشان دادن چهره درست از مرگ و حیات داشته‌است که در قالب تعریف، انواع، ویژگی و کیفیت و منشأ حیات و مرگ گنجانده‌اند؛ انسان با داشتن قدرتی چون فکر، علم، تجربه و منبعی و حیانی، چون قرآن کریم می‌تواند به حقایق دست یابد و به مراتبی برسد که لایق تعبیر احسن الخالقین باشد.

#### فهرست منابع

❖ قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی.

❖ نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.

#### الف: کتب فارسی

۱. اپارین، الکساندر ایوانویچ، *حیات: طبیعت و منشأ تکامل*، ترجمه هاشم بنی‌طرفی، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۲.
۲. ابراهیم زاده، حسن و همکاران، *زیست‌شناسی عمومی*، چاپ سوم، تهران، مرکز نشر کتب دانشگاهی، ۱۳۸۶.
۳. بوکای، موریس، تورات، انجیل، قرآن و علم، ترجمه ذبیح‌الله دبیر، چاپ چهارم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸.
۴. بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، *گذشته و آینده جهان*، چاپ سی و یکم، تهران، انتشارات بعثت، ۱۳۶۶.
۵. جعفری هرفته، انشاءالله، *روانشناسی مرگ و دیدگاه‌های مربوط به آن*، اصفهان، نشر ادب امروز، ۱۳۹۰.
۶. جوادی املی، عبدالله، *فلسفه حقوق بشر*، چاپ دوم، قم، نشر اسراء، ۱۳۷۷.
۷. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، *معاد در قرآن*، چاپ اول، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۰.
۸. حبیبی، حسین، *مرگ معزی و پیوند اعضا از دیدگاه فقه و حقوق*، چاپ اول، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰.
۹. حسینی طهرانی، سیدمحمدحسین، *معادشناسی*، ج ۱، چاپ ۱۴، مشهد، انتشارات علامه طباطبایی، (دوره ده جلدی)، شعبان ۱۴۳۰ هجری قمری.

۱۰. حسینی همدانی، سید محمد حسین، *انوار درخشان*، چاپ: اول، تهران، ۱۴۰۴ ق
۱۱. دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی، شیمی ۱ و ۲ و زیست‌شناسی ۱، چاپ دهم، تهران، اداره کل چاپ و توزیع کتب درسی، ۱۳۸۹.
۱۲. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، ویرایش دوم. تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۳. دیاب عبدالحمید، قرقوز احمد، *طب در قرآن*، ترجمه علی چراغی، تهران، انتشارات حفظی، ۱۳۸۳.
۱۴. ربانی میانجی، حسین، *معاد از دیدگاه قرآن*، حدیث و عقل، انتشارات مؤلف، چاپ دوم، ۱۳۷۳
۱۵. رضایی اصفهانی، محمدعلی، *پژوهشی در اعجاز علمی قرآن (علوم زیست‌شناسی و پزشکی)*، رشت، انتشارات کتاب مبین، چاپ دوم ۱۳۸۱.
۱۶. روویر، حیات و هدف‌داری، ترجمه دکتر عباس شیبانی، نشر انتشار، ۱۳۵۰.
۱۷. سلیمانپور، علی، *مرگ مغزی و پیوند اعضا*، چاپ اول، تهران، مرکز تحقیقات پزشکی قانونی، ۱۳۹۱.
۱۸. سید مظفری، فریده‌دخت، *زیست‌شناسی پیش‌دانشگاهی*، تهران، دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۲.
۱۹. سیف، چارلز، *کشف رمز عالم*، مترجم دکتر میثم تهرانی، چاپ اول، تهران، انتشارات کتاب پدیده، ۱۳۸۸.
۲۰. شریعتی سبزواری، محمدباقر، *معاد در نگاه عقل و دین*، چاپ ششم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
۲۱. شرودینگر، اروین، *حیات چیست؟ مغز و ماده* (دو سخنرانی پروفیسور) ترجمه محمدتقی زاهدی، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۶۱.
۲۲. صبور اردوآبادی، احمد، *ماده و حیات*، تهران، انتشارات هدی، ۱۳۵۸.
۲۳. \_\_\_\_\_، *انسان و زمان*، چاپ اول، تهران، انتشارات هدی، ۱۳۶۱.
۲۴. صدر، احمد، *دایره‌المعارف تشیع*، چاپ چهارم، نشر شهید سعید محبی، ۱۳۸۰.
۲۵. طاهری، علیرضا، *منشأ حیات*، مشهد، چاپ بارت گرافیک، ۱۳۶۲
۲۶. طرقی، مجید، *درسنامه روش تحقیق*، چاپ اول، قم، انتشارات سنابل، ۱۳۸۴.
۲۷. طبیب سید عبدالحسین، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، انتشارات اسلام - تهران، ۱۳۷۸.
۲۸. قضایی، صمد، *پزشکی قانونی*، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۷۳
۲۹. گودرزی، فرامرز، *پزشکی قانونی (جلد اول)*، انتشارات انیشتین، چاپ اول، تهران ۱۳۷۷.
۳۰. کارل، الکسیس، *انسان موجود ناشناخته*، ترجمه دکتر پرویز دبیری، بی‌تا، چاپ بیستم.
۳۱. کاشانی، ملافتح الله، *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران، ناشر کتابفروشی محمدحسن علمی، ۱۳۳۶.
۳۲. ماستری فراهانی، فاطمه، *نرگس جعفرعلیزاده، ماخذ شناسی طب و قضا*، تهران، انتشارات دادودانش، ۱۳۹۰.
۳۳. مصباح یزدی، محمدتقی، *آموزش فلسفه*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ هشتم ۱۳۸۸.

۳۴. مطهری، مرتضی، *مقالات فلسفی (مقاله قرآن و حیات)*، چاپ سوم، انتشارات حکمت، ۱۳۷۰.
۳۵. معتمدی، غلامحسین، *انسان و مرگ*، تهران، نشر مرکز، چاپ اول، اسفند ۱۳۷۲.
۳۶. نیشابوری، اصغر، *ماهیت و منشا حیات*، تبریز، انتشارات احرار، چاپ اول ۱۳۸۰.
۳۷. هیأت مولفان، *زیست شناسی عمومی*، چاپ سوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۹.
- کتاب عربی
۳۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، چاپ سوم، بیروت، ناشر دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۳۹. طباطبایی سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم - قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
۴۰. طریحی فخر الدین، *مجمع البحرین*، چاپ سوم، تهران، ناشر کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۴۱. مصطفوی حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
۴۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الانوار*، مصحح: جمعی از محققان، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ج: مقالات
۴۳. آقابابایی، ناصر، *تبیین موضوع و تحلیل اخلاقی اتانازی*، نشریه معرفت اخلاقی، سال سوم، شماره اول، زمستان ۱۳۹۰.
۴۴. راسخ، محمد، *جدال حیات بررسی اجمالی تئوری های سقط جنین*، دوفصلنامه تحقیقات حقوقی، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، زمستان ۱۳۸۲.
۴۵. ساریخانی، عادل، *مرگ مغزی و آثار فقهی حقوقی آن*، مجله تخصصی فقه و اصول، زمستان ۱۳۸۶.
۴۶. سراجی، محمود، *ماهیت مرگ مغزی از نظر قرآن و روایات*، مجله علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی اراک، سال ۱۳، شماره ۴، زمستان ۸۹.
۴۷. سلیمانپور، محمدجواد و حمیدرضا ایمانی فر، *مرگ و شهادت از دیدگاه قرآن و روانشناسی*، پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، سال اول، شماره ۸، پاییز ۸۹.
۴۸. صادقی، محمد هادی، *حیات غیر مستقر*، مجله علمی پزشکی قانونی، سال دوم، شماره پنجم، تابستان ۱۳۷۴.
۴۹. فیضی، کریم، *تاملی در ماهیت و ابعاد حیات*، نشریه فلسفه، کلام و عرفان، سروش اندیشه، شماره ۱۴، بهار ۱۳۸۵.